

درآمدی بر روش تحقیق کیفی در کشور

اشاره:

داده ها به معنای تحت اللفظی یعنی پدیده هایی به همان صورتی که هستند، روندهایی که در جهان وجود دارد و می توان آنها را پیدا کرد. داده ها به این مفهوم نظر اثبات گرایانه را درباره جهان منعکس می سازند اما اگر دانش ساخته و پرداخته انسانها باشد دیگر نمی توان گفت که داده ها خارج از ما وجود دارند بلکه این داده ها را انسان ها تولید می کنند، در این صورت به واژه ی جدیدی نیاز پیدا می کنیم که بر خاصیت تولیدشده و عینیت خارجی دانش تأکید داشته باشند، یعنی هر روش تحقیق وسیله ی تولید دانش است نه وسیله گردآوری آن هیچ روش تحقیقی وجود ندارد که صرفاً واقعیت ها و یا حقایق را به عنوان یک عینیت خارجی ثبت کند.

در این راستا دانشگاه به دنبال روش تحقیق کیفی به عنوان مکمل روش های تحقیق کمی است. در واقع افق های جدید، راهکارهای جدید را به دانشجویان دانشگاه نشان داده که روش تحقیق کیفی که به سرعت در جهان مطرح می شود، هم وجود دارد و هم بتوانند الهام بگیرند عمدتاً دلایلی سبب می شود تحقیقات کمی بیشتر مورد توجه دانشجویان قرار گیرد که می توانیم از آن جمله محورهای ذیل را برشماریم:

- ۱- ارزیابی راحت تر و سریع تر در دفاعیه ها
- ۲- سریع تر به نتیجه رسیدن
- ۳- در دسترس بودن منابع و کمی سازی
- ۴- نیاز کمتر به مطالعات عمیق نظری یا تئوریک
- ۵- در دسترس بودن اساتید روش شناسی کمی
- ۶- غالب شدن جهت گیری کمی در گذشته ی دانشگاه و سازمان های نظامی.
- ۷- عدم شناخت لازم نسبت به روش های کیفی

مفروض این است که مطالعات کیفی با پژوهش های راهبردی نه تنها منافاتی ندارد بلکه امکان تطابق بیشتری دارد، زیرا معمولاً مطرح در تحقیقات راهبردی سه نوع پرسش هم چون، چیست، چرا، چگونه مطرح است.

دکتر نصر ا... زاده: در این جلسه خدمت اساتید، جناب آقای دکتر ساعی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس و مؤلف کتابهای مختلف در خصوص روش تحقیق آماری، روش تحقیق کیفی و فرایند دمکراسی در ایران، جناب آقای دکتر حسین میرزایی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، رئیس کتابخانه علوم اجتماعی و ریاست جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، جناب آقای دکتر محمدرضایی عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ که اساتید محترم کلاً در زمینه های کیفی و روش تحقیق کیفی و کارهای کیفی زحمات زیادی کشیدند. حالا انشاء... در فرصت مناسب مبسوط و مشروحاً خدمتشان هستیم.

در بحث روش تحقیق کیفی بیشتر صحبت می کنیم انشاءالله از بیاناتشان استفاده خواهیم کرد. با تشکر از اساتید، دوستان، همکاران و دانشجویان محترم که در جلسه شرکت دارند، خواهش می کنم از جناب آقای دکتر ساعی که بیاناتشان را ارائه بفرمایند. ما از ایشان خواهش کردیم عمدتاً روی زمینه های نظری و فلسفه ی آن زمینه های تئوری که باعث شکل گیری تحقیق کیفی شده صحبت کنند انشاءالله مورد توجه همه باشد

دکتر ساعی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس: در دانشگاه ها به طور کلی عمدتاً پرداخته می شود به مباحث نظری اما از روش غفلت می شود و در جاهایی هم که به روش شناختی پرداخته می شود احتمالاً خیلی یک سویه، یا تاکید می شود بر روش های کمی یا تاکید می شود بر روش های کیفی. کسانی که تاکید بر کمی می کنند احتمالاً از اهمیت و از مبانی معرفت شناختی روش های کیفی غفلت می کنند یا آگاهی کمتری دارند. کسانی که بر کمی تاکید می کنند عکسش ممکن است صادق باشد. آنچه که من به ذهنم رسید در این فرصت محدود در خدمت دوستان هستم مطالب تا حدی فلسفه ی علم و روش علمی را مطرح می کنم. اولاً یک بحث مطرح است که پژوهش علمی که صفت علم را با خود همراه دارد باید ببینیم این پژوهش از مبانی فلسفه باید تبعیت کند، اساساً علم چیست؟ و به چه نوع دانشی معرفت علم اطلاق می شود. و با چه روش هایی، معیارهایی می شود علم را از غیر علم تفکیک کرد. چپستی علم چگونه شکل می گیرد. ببینیم در واقع فیلسوفان علم،

معیار های مختلفی را مطرح کردند برخی تاکید کردند بر موضوع گفتند که موضوع علم واقعیت است. در اینجا این بحث مطرح شده که آیا واقعیت می تواند به عنوان یک معیار منحصر به فرد دانش علمی را از دانش غیر علمی تفکیک بکند.

آنچه که در این خصوص بحث شده و می شود، این معیار نمی تواند باشد دلیلش این است، کافی است ما شاهدهی پیدا کنیم که معرفتی باشد و موضوعش واقعیت در حقیقت، با یافتن یک مصداق، آن جامعیت و مانعیت دانش علمی به اصطلاح از جامعیت و مانعیت خارج می شویم و دانش علمی هم پوشانی پیدا می کند با انواع معرفت های دیگر از جمله معرفت عامیانه. بنابراین ما نمی توانیم با این معیار، موضوع علمی را از غیر علمی جدا کنیم. آن ویژگی که بر مبنای آن ما می توانیم نوع خاصی از معرفت را، معرفت علمی بنامیم آن ویژگی، ویژگی روش است. هم چنان که در مدل اشاره کردم روش، علم را از غیر علم تفکیک می کند. این که روش دانش علمی روش تجربی است بر مبنای این معیار هر نوع معرفتی که مبتنی باشد بر تجربه به آن اطلاق می شود معرفت علمی. باقی انواع معرفت می شوند معرفت غیر علمی. تنها در معیار روش هست که تمایز می توان ایجاد کرد بین انواع معرفت. ما یک نوع خاص دانش داریم که به آن معرفت می گوئیم، معرفت علمی می گوئیم. آن معرفت مبتنی است بر روش تجربه ی علمی. باقی انواع معرفت معرفت غیرعلمی هستند. دانش ریاضی غیر علمی است، منطق غیر علمی است، فلسفه غیر علمی است، معرفت عامیانه غیر علمی است. همه ی این انواع معرفت که مبتنی هستند بر روش غیر تجربی تحت عنوان معرفت غیرعلمی است. این که تجربه معیاری است که از طریق آن می توانیم علم را از غیر علم جدا کنیم هم مورد توافق دوستان استقرایان هست، هم مورد توافق عقل گرایان. عقل گرایان اساساً تقسیم می شوند بر عقل گرایان انتقادی و عقل گرایان غیر انتقادی. اثبات گرایان و غیر اثبات گرایان عقل گرا. که من اینجا تاکید کردم بر ره یافت عقلانیت انتقادی. اما مقام تجربه بر حسب این که ره یافت استقرایان- گرایان باشد یا عقل گرایی تفاوت می پذیرد. اگر ما ره یافتمان، ره یافت معرفت شناختی مان استقرایی باشد در این صورت تجربه در مقام تولید دانش علمی ظاهر می شود. ما مشاهده می کنیم بر مبنای گزاره های مشاهده ای به تولید دانش علمی می رسیم به تئوری به قانون علمی. ره یافت رقیب که آن نیز تجربه با معیار متمایز کننده علم از غیر علم می داند ره یافت عقلانیت انتقادی است. که در اینجا به غیر انتقادی نمی پردازیم به دلیل محدودیت زمان. در عقلانیت غیر انتقادی تجربه متمایز می کند دانش علمی را از غیر علمی. اما مقام داوری دارد

نه مقام تولید کنندگی. در اینجا این که تئوری از کجا آمده است مورد سوال نیست، عنصر مهم این است که آیا گزاره ها تئوری، تجربی هستند؟ شرط لازم تجربه پذیری گزاره های علمی یا گزاره های تئوریک، تجربه پذیری آنهاست. پس ره یافت عقلانیت انتقادی از تجربه، از روش استفاده می کند برای داوری در باب تئوری ها، تئوری هایی که موجود هستند، منطق تحقیق علمی بر حسب این که دستگاه معرفتی محقق استقرایی باشد یا عقلانی (اینجا تاکید شده است بر عقلانیت انتقادی) منطق تحقیق تفاوت می پذیرد و البته دوستان در اینجا به دو ره یافت معرفت شناختی پرداختند. انواع دیگر معرفت شناختی هم وجود دارد.

در کتاب های مختلف بحث شده اما آن دو ره یافتی که غلبه زیاد دارد در حوزه دانش علمی این دو معرفت است. بر حسب این که ما ره یافتمان استقرایی باشد یا عقلانیت از نوع انتقادی، منطق تحقیق تفاوت می پذیرد. در ره یافت معرفت شناسی انتقادی ما تحقیق را با مشاهده آغاز می کنیم. به گرد آوری گزاره های تجربه ای و مشاهده ای می پردازیم بر مبنای یافته های ناظر بر مورد های محدود. گزاره های عام تولید و صادر می کنیم و این گزاره ها را صادق می دانیم. بر کثیری از مواردی که به هر حال این گزاره ها در باب آن موارد می توانند شرط اطلاق پیدا کنند. اما در ره یافت رقیب که امروز می خواهیم مورد تاکید قرار بدهم ره یافت عقلانیت انتقادی است. در این ره یافت تحقیق با مشاهده محض آغاز نمی شود. بنا نیست محقق از پیش داوری ها، خودش را رها سازد. در اینجا تحقیق با مساله آغاز می شود. همکارانم می دانند همیشه این تاکید را مشکل اساسی ما در تحقیقاتمان فقدان مساله در قالب تحقیقاتی که در رساله های دکتری وارد شد می شود. مساله منطقی دارد این مساله محور و سرآغاز یک تحقیق علمی است که در ره یافت عقلانیت انتقادی ما بر این مساله تاکید می کنیم. مساله در حقیقت تناقضی است بین معرفت زمینه ای یک گراند ناولج ما با واقعیت. مساله یک واقعیت بی شکل و عریان نیست. مساله در پرتو دانش زمینه ای ما ساخته می شود. ساختار بندی می کند. این نکته که همیشه این گونه نیست که مساله یک واقعیت باشد. واقعیت مساله یک برساخته است. برساختگی مساله مسبوق هست به افق معرفتی یک محقق هر پژوهش گر باید افق معرفتی داشته باشد. در پرتو آن افق معرفتی است که یک امری یک واقعیت می شود مساله چه بسا افق معرفتی من متفاوت با افق معرفتی فرد دیگری باشد. یک واقعیت را من مشکل بدانم، همان واقعیت را فرد دیگر غیر مشکل. پس آن چه که سر آغاز یک تحقیق علمی است مساله است. مساله یک برساخته مبتنی بر جهان معرفتی محقق است. بعد از اینکه ما

مساله مان در فرایند تحقیق ساخته شد، از اینجا می خواهیم بپردازم به مقام روش، بحث تبیین آن مساله مطرح می شود. ما دو نوع تبیین داریم در حل مساله، تبیین تئوریک داریم، تبیین تجربی داریم. تبیین تئوریک یک تبیین نظری است نمی شود تبیین تئوریک را کمی اقامه کرد، یک کار عقلانی است، کار نظری است. در اینجا دوستان ممکن است تئوری موجود را بگیریم در جهت حل آن مساله مان. ممکن است تئوری های مختلف باشند اما ما با استدلال برسیم به نظریه پردازی. یعنی یک دستگاه معرفتی که ما باید بتوانیم گسترش دهیم و آن دستگاه معرفتی می شود افق معرفتی ما، ما لزومی ندارد واقعیتی را که در ایران رخ داده حتماً با تئوری پارسونز همان تئوری که پارسونز دیده بینیم. می توانیم از طریق بازسازی تئوری افق معرفتی معینی در رساله مان، در کارمان طراحی بکنیم. در پرتو افق معرفتی، راه حل نظری مساله را اقامه کنیم.

در اینجا این بحث هست که آیا تئوری ها قادر هستند مساله، تحقیق را، به طور قطعی حل بکنند. آیا راه حل اقامه شده از طریق استدلال نظری یک راه حل قطعی و تثبیت شده است؟ یا راه حلی است موقتی. آنچه که مورد انتظار است از تئوری، این است که تئوری چون بر ساخته بشر است، بشر خطا می کند، تئوری هم خطا می کند. تئوری هیچ وقت قادر نیست راه حل های قطعی ارائه بدهد. تئوری ها قادرند راه حل های موقت به ما ارائه بدهند در باب حل مساله اما در ادامه که تجربه تبیین تجربی مصداق پیدا می کند این اساساً در این بحثی که من دنبال می کنم تجربه مسبوق به تئوری است نه تئوری مسبوق به تجربه. تبیین تجربی مسبوق به تبیین تئوریک است. آیا اگر تئوری راه حل نظری موقت ارائه می دهد روشی وجود دارد که در باب این راه حل ما داوری بکنیم؟ ادامه این بحث مربوط می شود به مباحث روش. راه حل هایی که ارائه می کند تئوری، یا صادق هستند یا کاذب. داوری در باب صدق یا کذب راه حل ها با تجربه است با روش است. این که اشاره کردم علم یا روش علم را از غیر علم جدا می کند به این دلیل بود که اینجا خواستم به اهمیت روش بپردازم. ممکن است برخی اهمیت روش را تقلیل بدهند. روش را یک امر فرعی در تحقیق تلقی بکنند، اگر این گونه باشد در باب دانش تولید شده باید تردید کرد، سوال باید کرد که این متنی که تولید شده است مبتنی بر چه نوع روشی بوده؟ اگر روش غیر تجربی باشد پس غیر علمی محسوب می شود و مشکلات خاصی را تولید می کند. اما در باب تجربه و روش، ببینید از روش دو فهم قابل برداشت است. و این دو فهم هر دو در کنار هم منجر به حل تجربی مساله می شوند. روش در مقام گرد آوری، روش در

مقام داوری. روش در مقام گردآوری دایره اش بسیار وسیع است. روش پیمایش، روش تاریخی، اتنومتولوژی، اتنودوگرافی، گراند تئوری، روش آزمایشی، تحلیل گفتمان، تحلیل محتوا. همه اینها دوستان، روش در مقام شکار هستند. روش در مقام گردآوری هستند. این روش در مقام گردآوری نیز نمی تواند یک پژوهش علمی را از غیر علمی تفکیک کند. روش در مقام داوری است که این توانایی را دارد اما روش در مقام داوری. روش قابل تقسیم هست به روش های کمی و روش های کیفی.

دکتر نصرالله زاده: جناب دکتر، توضیحات جامعی ایراد فرمودید؛ ضمن مقایسه روش کیفی با روش کمی، بفرمایید آیا به نظر شما هیچ کدام از این روش ها بر روش دیگری اولویت خاصی دارد؟

دکتر ساعی: روش های کمی متغیر محور هستند، اما روش های کیفی مورد محور. هیچ کدام از این روش ها بر همدیگر تقدم یا اولییتی ندارند هم روش تحقیق کمی مهم است و هم روش تحقیق کیفی. اینکه از روش تحقیق کمی باید استفاده کرد یا کیفی این انتخاب روش تابع سطح نظری است. مسئله ما راه حل نظری ما اجازه می دهد که ما چه روشی را انتخاب کنیم. و کدام روش را انتخاب نکنیم ما در تحلیل کمی اولویت را بر تبیین می دهیم. بعد به تفسیر یعنی باید بعد از تحلیل های کمی یافته را تحلیل تفسیری بکنیم تاویل بکنیم. اما در تحلیل های کیفی اولویت با تفسیر است بعد تبیین. هر دو هستند اما صحبت از تبیین و تفسیر هست. اگر واقعه ای را که ما می خواهیم تحلیل بکنیم به عنوان یک امر تاریخی باشد، مثلا انقلاب مشروطیت. این یک امری است کاملا تاریخی، مورد هست. باید تفسیر کرد در عین حال تبیین کرد.

مقام معرفت شناختی هر کدام از اینها معین است که من فقط به صورت تیتروار و گذرا بحث می کنم و رد می شوم. در هر دو تفسیر، در هر دو ریافت، در هر دو نوع داوری ما بی نیاز از استدلال نظری نیستیم. اگر در جایی تفسیر می کنیم این تفسیر مبتنی است بر افق معرفتی ما. اگر امروز در باب یک واقعیت که مثلا در دوره ی ساسانی رخ داده می خواهیم تفسیری اقامه کنیم نیازی نیست که ما خودمان را برگردانیم عقب. در آن خواسته خودمان را قرار بدهیم. ما می توانیم با جهان معرفتی خودمان، با افق معرفتی امروزمان، با دوره ی ساسانی گفتگو کنیم. گفتگو از نوع انتقادی آنچه که مورد تاکید است. اهمیت تئوری در رجوع به واقعیت ها است پس بنابراین هم در تحقیق کمی و هم در تحقیق کیفی ما نیاز داریم با تئوری

در باب واقعیت گفتگو کنیم. من دو سه تا تفاوت را می گویم دیگر دوستان بحث ها را طرح می کنند. یک تفاوت تحلیل کمی با کیفی، دوستان تفاوت ذاتی نیست، تفاوت، تفاوت عرضی است. هر دو روش داوری علمی می تواند باشد اگر خطایی در کمی هست، در کیفی هم هست برعکس هم صادق است. با همه اینها تفاوت های اینها بر می گردد به موضوع، آبجکتیویتی است. در تحقیق کمی به دلیل وجود روش های تحلیل استاندارد عینی سطحش میزانش، بیشتر از تحلیل کیفی است. این یک بحث است. البته دوستان قرائتی که من از تحلیل عینی دارم این هست که ما عینی سازی را به معنای راهی از ارزش ها نمی گیریم ما با ارزش هایمان مساله یابی می کنیم، با ارزش هایمان تئوری سازی می کنیم. ارزش ها همواره با ما هستند اما در یک جا ارزش ها باید کنترل شوند. آن داوری نقادانه در مقام آزمون تئوری است، در تحقیقات کیفی عینیت سطحش پائین است.

ما در تحلیل شاکله ای می خواهیم کسی را از ابعاد مختلف بکاویم، بشناسیم، اما با کاویدن و شناختن آن مورد به صورت کد، باز در پرتو تئوری است. ما در پرتو تئوری ابعاد مختلف یک واقعیت را معنادار می کنیم، می کاویم و با آن واقعیت در چارچوب استدلال نظریمان گفتگو می کنیم. تفاوت دیگری که در تحقیق کیفی هست به ویژه در تحقیقات بازی یا تحلیل متن، توجه به فرایندهای زمانی است، توجه به زمینه هاست، توجه به ساختارهای زمانی است، توجه به ساختارهای زمانی هر واقعیتی یک افق زمانی مشخص دارد. واقعیت را از یک افق زمانی مشخص شروع می کنیم، در باب آن گفتگو می کنیم، به صورت فرایندی جلو می آییم تا می رسیم به عصر موجود که زندگی می کنیم که اصطلاحاً در تحقیق تاریخی به آن می گویند تحلیل وابسته به مسیر. البته این بخشی از تحلیل کیفی است چون ما تحلیل داده های گفتمان داریم. موضوع بعدی در باب تاکید بر زمینه است در تحقیق کیفی ما به زمینه و به محتوا باید توجه بکنیم. این کانتمن یا افق اجتماعی دارد یا افق معرفتی. به هر دو افق باید در تحقیق کیفی ما توجه کنیم. اینها تفاوت های کلی هستند که در باب روش تحقیق کیفی می توان مطرح کرد. من نکته ی دیگری ندارم اگر سوالی باشد در ادامه خدمت دوستان هستم.

دکتر نصران... زاده: خیلی متشکرم آقای دکتر ساعی همان طور که اول جلسه عرض کردم جناب دکتر ساعی از اساتید روش شناس دانشگاه تربیت مدرس هستند، ایشان ۴ کتاب هم تالیف کرده اند که مهم ترین و جدید ترین کتابشان روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی است. جناب دکتر حسین میرزایی خدمتشان هستیم با توجه به آن محورها از

ایشان خواهش کردیم بیشتر بحث شان را به سمت ضرورت ها و کارکرد ها و نتایج روش تحقیق کیفی ببرند. جناب دکتر حسین میرزایی در حوزه روش شناسی و جامعه شناسی توسعه تخصص دارند.

دکتر میرزایی عضو هیات علمی دانشگاه تهران: واقع مطلب این است که یک نگاهی بین بحث های کمی و کیفی همیشه دغدغه بوده ، صحبت بوده ، نگاه تقابلی که بین کمی و کیفی بیان شده . نگاه تقابلی یک مقدار وضعیت را به سمتی برده متأسفانه وضعیت قطبی شکل داده . روش های کمی و کیفی اشاره فرمودند، آقای دکتر ساعی هم اشاره فرمودند که روش های مکملی است. یعنی روش هایی نیست که ما بی نیاز از هر کدامشان باشیم. و تصور بر این باشد که یا باید کار کمی کنیم و روش های کمی را پی بگیریم یا روش های کیفی را. اتفاقی که در مجموعه علوم اجتماعی ایران به نوعی دارد می افتد، اتفاقی که من هم یک مقدار روی آن حساسیت دارم، خیلی از دوستان بدون این که وارد روش کمی شده باشند، بدون این که پشتیبان های روش کمی را از مباحث نظری اش گرفته تا بحث های عملیاتی اش را بدانند، به یک معنا برای فرار از این نوع روش ها به سمت اصطلاحاً روش های کیفی پناه می برند و خود این مسائلی را ایجاد می کند که چون روش های کیفی روش های خاصی هستند و آن ضابطه مندی، قاعده مندی و آن دانش اندوخته ای که در حوزه روش های کمی که ما در دو قرن اخیر داشتیم را نه اینکه ندارند یک مقدار کمتر است یا حداقل می شود روی آن تمرکز بیشتری داشت، باعث این می شود که یک مقدار نوع کارهایی که به اسم کیفی دارد انجام می شود در واقع نه کیفی است و نه اساساً ممکن است کار تحقیقی باشد، کار روش مندی باشد، ضربه هم می زند حتی به روش کیفی. سمت و سویش هم بعضی از مواقع هست به سمت نوع نقد ادبی میل پیدا می کند. که قطعاً در آنجا هم روش کیفی خاص خودش را داریم. سمت و سوهایی که چون حوزه، حوزه ی بین رشته ای و میان رشته ای شکل می گیرد یک مقدار ما را دچار مساله و مشکل می کند.

حقیقت مطلب آن چیزی که همه ما به عنوان یک محقق قرار است انجام بدهیم این که مساله را به آن بپردازیم و با یک روش و با یک دانشی که از طریق یک روش شناسی مشخص و روش مند هست به آن برسیم. اگر ما قصدمان تحقیق و محقق بودن باشد قطعاً می بینیم که تحقیق لایه به لایه است . بعضی از مواقع هست که ما می توانیم یک سوالی را به صراحت بیان کنیم و پاسخ خیلی صریح و شفاف را دریافت کنیم، این یک سطح است. بعضی از مواقع

هست که ما تا زندگی نکنیم و یک تجربه زیستی در آن محیط نداشته باشیم اصلاً نمی توانیم به کنه واقعیت پی ببریم. بحثم این نیست که اسمش را چه چیزی بگذاریم اصلاً اسم، اینجا مهم نیست، این تفکیک کمی و کیفی اتفاقاً ممکن است ما را یک جایی دچار مشکل کند. چیزی به عنوان کیفی به آن معنی دقیق کلمه اساساً ممکن است وجود نداشته باشد. هر چند ما مجبوریم مقوله بندی کنیم، آنها را طبقه بندی کنیم. اینها را بر اساس آن چیزی که می دانیم یا بر اساسی آن روشی که می خواهیم کار کنیم، ورود به بحث داشته باشیم و به محتوایی که مد نظر هست بپردازیم. این را از این جهت عرض می کنم که این لایه به لایه بودن خود به خود ما را به این سمت و سو می برد که ما باید از تکنیک های مختلف استفاده کنیم. همین طور که همه دوستان می دانند برای هر روش تحقیق، تکنیک خاص خودش وجود دارد. ما تکنیک های مختلف پژوهش داریم و تکنیک های مختلف گردآوری داده داریم. از مشاهده گرفته تا مصاحبه و انواع مصاحبه و انواع مشاهده و پرسش و پرسشنامه که معروف ترین و معمول ترین تکنیک ها از آن نام برده می شود. قطعاً از هر تحقیق علمی باید همه اینها در حد امکان انجام بشود به همین معنا تحقیقی، تحقیق است که بتواند حالات مختلف را، این تکنیک مختلف را برای رسیدن به آن سوال اصلی، برای پاسخ دادن به آن مساله اصلی دنبال کند. فرق نمی کند که اسمش را ما بخواهیم هر چیزی بگذاریم ولی به طور کلاسیک یک طبقه بندی هایی صورت گرفته. برخی از این تکنیک ها در برخی از روش ها قابلیت استفاده بیشتری دارد و اینها چیزی است به یک معنا مسبوق به سابقه است و آن انباشتی که صورت گرفته ما را به این سمت و سو سوق داده. از این جهت این را عرض می کنم که ناخودآگاه ما وارد یک وادی می شویم، وارد یک فضایی می شویم که اساساً گویا روش کمی یک چیزی و روش کیفی یک چیز دیگری است. علم لاجرم به روش و به یک معنا به مطالعات روش مند نیازمند است و تفاوتی که آقای دکتر ساعی هم فرمودند بین علم و غیر علم مشخصاً وجود دارد، در همین است. حالا این روش هایی که بحث می شود. بحث تجربه پذیری به عنوان معیار اصلی علم که در قرون جدید که مطرح شده در جای خودش به عنوان معیار اصلی همیشه مد نظر بوده و هست.

اگر قرار باشد که ما یک تعریفی، حداقلی از روش های کمی و کیفی ارائه دهیم و ویژگی های کمی و کیفی را ارائه بدهیم، به نوعی می بینیم که عملاً آن چیزی که در کارهای کمی و کیفی صورت می گیرد تقریباً همین چیزی است که اینجا وجود دارد. یعنی ناگزیر در

روش های کمی ما آن نوع منطقی که استفاده می کنیم و نوع برهانی که استفاده می کنیم، برهان قیاسی است. این برهان قیاسی ناظر به تئوری بررسی محیطی است. یعنی شما در نظریه آزمایشی و ارزیابی یک نظریه یا نظریه عام آزمایشی چکار می کنید؟ ما می آییم این نظریه را می گیریم با استفاده از برهان قیاسی از دل آن نظریه یک به یک معنا تدوین و یک فرضیه ای را صورت می دهیم. این مسیر، مسیر از بالا به پایین است. یعنی مسیری که نظریه ای وجود دارد، فرضیه ای از آن قابل استنباط باید باشد. یک کلیه ای، یک امر کلی باید از دل آن قابل استنتاج باشد و از آن طرف یک مورد خاصی باشد که در دل این دو مقدمه کلی و جزئی یک نتیجه ای هم آخراش گرفته بشود. اگر به عنوان آن نتیجه ای که در برهان قیاسی همیشه ما می گیریم، نظریه آزمایشی ها همیشه همین گونه اند و نمی توانم بگویم متأسفانه چون واقعاً جایش متأسفانه هم نیست. تاکید اساسی که در مجموعه های علمی ایران هست در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و حتی دکترا نظریه آزمایشی است. همه از ما خواستند و ما از دیگران می خواهیم که چه کار کنیم، بیاییم نظریه آزمایشی کنیم، یعنی این نظریه را بگیریم شاخه سازی کنیم، فرضیه هایی که از دل آن نظریه در آوردیم بر اساس آن فرایندهای عملی شدن مسیر را ببریم تا جایی که یک آزمونی انجام بدهیم و بعد بگوییم که آیا این گونه بوده یا نبوده. چگونه بوده به سمت تبیین که باید سوق پیدا کنیم، سوق پیدا می کنیم. در این مسیر برهان قیاسی موج می زند. اصلاً برهانش، برهان قیاسی است. اما مسیر برعکس که مسیر نظریه پردازی یا ساخت نظریه است که به نظر می رسد اگر دقت کنیم در آثار کلاسیک ها عمده همه ی تئوری ساختاری کرده اند. چیزی که باعث این شده دورکین یا وبر یا زیگموند یا مارکس هر کدام از اندیشمندان جامعه شناسی هستند یا سایر علوم اجتماعی اثری از آنها باقی بماند و از آنها بعنوان نظریه یاد بشود. به خاطر این که اصلاً کار آنها نظریه سازی است. به نوعی در فرایندهای علمی که داشتند و در کل مسیری که داشتند به یک نظریه سازی رسیدند. نظریه آزمایشی نکردند به طور ناخودآگاه در این مسیر از استقرا استفاده می کنند. دوستان در جلسات آینده به احتمال زیاد یکی از روش هایی که بحث خواهد شد بحث تئوری اصلی و بزرگ یعنی همین. چیزی غیر از بحث تئوری ساختاری و تئوری اصطلاحاً بنیادی نیست که از سامانه ی استقرایی و به یک معنا از کجا شروع می کند، از آنچه که می بینی شروع می کند. مقوله بندی کردن اینها، از مفهوم شروع می کنید می آید بالا مقوله بندی کردنش به سمت قضایا رسیدنش تا برسیم به سمت یک نظریه ای که اصطلاحاً یک شبه نظریه ای که می شود

ازش به عنوان شبه نظریه نام برد، خود به خود یک کدینگ های مختلفی دارد چون شما مجبورید بر اساس آن چه می بینید کدبندی کنید. از این کدبندی گرفته تا برسد به یک چیزی شبیه نظریه ای که می سازید. من عرض می کنم علی رغم همه تاکیداتی که همه اساتید و همکاران محترم دارند بر این که به یک معنا نظریه آزمایشی صورت بگیرد حتی در مقطع دکترا حتی در دانشگاه تهران که به نظرم همه دوستان این را تایید می کنند، آن چیزی که می تواند چیزی را درست بکند نظریه آزمایشی نیست. نظریه آزمایشی برای توانمند شدن خیلی لازم است و ضروری. به عنوان مقدمه حتماً باید توجه داشته باشیم. اما اگر شما در حوزه به یک معنا هر علمی -مشخصاً علوم اجتماعی- مسیر نظریه پردازی را داشته باشید آن رشته ۱۰،۲۰،۳۰ نفر بیانند راجع به جامعه ایرانی یک بحثی کنند یک فهمی را ارائه بدهند، فهم خودشان را از جامعه ایرانی بیان کنند. من عرض کردم شما ۱۰، ۲۰ تا کار کردید راجع به پاتوق ها، راجع به خانواده، راجع به روشن فکران و انواع و اقسام حوزه ها، خوب الان شما باید به این برسائید که فهم تان از جامعه ایرانی چیست؟ یک شبه نظریه ای شما ارائه بدهید از خودتان شبیه آن کاری که ممکن است یکی دو نفر دیگر هم کرده باشند که بعد خود به خود آن مناقشه ایجاد می کند وقتی شما یک ادعایی می کنید، مشکلی که وجود دارد در نظریه آزمایشی این است که ادعایی از آن در نمی آید. یعنی در کارهای نظریه آزمایشی که عمده شاید بشود گفت کمی است کمتر ادعا در می آید. یا کمتر ادامه داده می شود. زیرا در یک جایی بریده می شود. یعنی به یک معنا به تعبیری یکی از تعابیر دقیقی که راجع به کارهای کمی هست این است که ما عمده تحلیل مقداری می کنیم و اتفاقاً یکی از تفاوت های اصلی که بین روشهای کمی و کیفی هست این است که روش های کیفی تحلیل غیر مقداری می کنند. تحلیل غیر مقداری معنی اش این نیست که از عدد استفاده نمی کنند. ممکن است در روش های کیفی و اتفاقاً در روش های کیفی، از عدد هم می شود استفاده کرد، اما من نمی آیم ذهن خودم را به یک معنا بینش نظری خودم را همه ی اینها را در یک خلایی بگذارم و فقط بیایم به یک آزمون معنی داری آماری توجه کنم. خیلی از مواقع هست که حتی نگاهم نمی کنم که ببینیم که حالا این آزمون معنی داری که هست اساساً این تفاوت بین اینها، این اعداد و این رابطه ها به یک معنا که گرفتیم تفاوت عددی شان نه درصدی شان چه قدر است؟ حتی به این هم ما توجه نمی کنیم. اساساً تحلیل مقداری به این معنایی که عرض می کنم تحلیل

آماري که به نوعي که همه دوستان مي دانند خوب یک نوع از تحليل است قطعاً در جای خودش هم لازم است و ضروري است .

این اتفاق، اتفاقی است که آن تعریف لیتل را عرض می کنم در بین تبیین های مختلفی که وجود دارد خوب یک نوع از تبیین ها، تبیین های آماری هستند یک نوعی از تبیین هستند. در همین حد و لاغیر. اما همه ی علم را ما محدود کردیم به همین تبیین. یعنی به تبیین آماری اساساً علم را این می دانیم که تبیین آماری است. آقای دکتر ساعی داشتند می فرمودند که دین غیر علمی است ، منطق غیر علمی است، فلسفه غیر علمی است . نگاه کنید وقتی یکی به ما می گوید غیر علمی است انگار چیزی عجیبی است. نه این که ما خیلی علم را مقدس می دانیم ، علم را خیلی بردیم بالا، در همین حد، علم در یک جایگاه برتری ننشسته که اگر ما بگوییم چیزهای دیگر غیر علم است احساس کنیم که خیلی چیز عجیب و غریبی است. علم یک شیوه شناخت است. برد خودش را دارد و حد خودش را دارد نه بالاتر و نه پائین تر. عرض این بود که یک مقداری مثلاً اتفاقی که می افتد در بحث گراند تئوری و بیشتر بحث نظریه سازی است که این قصه گراند تئوری خیلی در آن جایگاه اساسی دارد یعنی ما متاسفانه خیلی در این حوزه دچار مشکل هستیم و این بخشی اش هم مشکل سنت است که ما در این حوزه داریم . متاسفانه این سابقه ای نیست که آن قدر در این حوزه جسارت صورت گرفته باشد که مسیر را برای امثال بنده ای که در آغاز راه هستیم فراهم کند و به همین خاطر باید این مسیر را رفت جلو و این کار را انجام داد.

داشتم عرض می کردم که بحث تحلیل غیر مقداری و مقداری را که اشاره کردم و ناخواهگاه وارد این فضا می شوید که اگر در کمی از قیاسی، از بحث برهان قیاسی استفاده زیادی می شود عمده در کیفی از برهان استقرایی استفاده می شود، مشخصاً این برهان استقرایی و فرایند استقرا که عرض کردم در گراند تئوری محسوس است چون از پایین به بالاست. چون قرار است به یک جایی برسد، چون قرار است از جایی به یک مسیر دیگری حرکت کند. راجع به بحث دوم بحث تعمیمی تفریدی. این بحث خیلی بحث مهمی است . اینکه اساساً آیا روش های کیفی به دنبال تعمیم هستند یا نیستند؟ این تلقی عام است که اتفاقاً روش های کیفی دنبال تعمیم نیستند اصطلاحاً تفریدی هستند منحصر به فردند و روی موارد خاص کار می کنند و روش های کمی به دنبال تعمیم هستند. من این تعمیم را نمی فهمم یعنی چی. من مشکلات خودم را می گویم شاید بیشتر بیان مشکل خودم باشد. اگر ما به این

قائلیم که روش کیفی روشی است که عمیق است به عمق و به لایه های پنهان یک چیزی ممکن است ورود پیدا بکند که روش کمی این کار را نمی تواند بکند و یک فهم دقیقتر و عمیقتر. اینهایی که عرض می کنم اگر اشکال وارد است بفرمایید که من تصحیح کنم عبارت بعدی ام به یک فهم عمیق تر و دقیق تری احتمالاً می تواند برسد که با روش های کمی نمی شود رسید به این قصه که این فقط به مورد خاص مربوط است. این را من نمی فهمم. اتفاقاً اگر قرار باشد که من بتوانم با یک بررسی در یک مورد چه بسا بررسی عمیق یک مورد داده ای را به من و شما بدهد و فهمی را راجع به یک مساله به من و شما بدهد که به هیچ عنوان با مطالعه هزاران مورد هم نشود رسید. بنابراین قصه تعمیم که می گوئیم مساله تعمیم یعنی چی؟ این مساله که آقای دکتر رضایی هم به آن توجه دارند و مساله ذهنی ایشان هم هست. کاری را هم داشتند انجام می دادند در ساخت های مختلف این قصه. این قصه تعمیمی و تفریدی را می خواهم عرض کنم که معنایش باید یک کمی فرق کند. از این حیث که مطالعات کیفی به موارد معدودی معطوف می شود این تعبیر درست است یعنی در مطالعات کیفی دنبال این نیستید که به هزار نمونه رجوع بکنید، ضمن اینکه اساساً غیر ممکن است به هزار نمونه رجوع کنید، چرا؟ به خاطر این که آن نوع مراجعه ای که شما می کنید و آن نوع وقتی که قرار است بگذارید و توجیهی که بکنید اساساً با نمونه های کثیر ممکن نیست و عملیاتی نیست این کار. وقتی که این عملیاتی نیست و موارد اندکی مطالعه می شود خوب این مطالعه موارد اندک عرض کردم به معنی این است که شما عمیق تر و دقیق تر آن بحث را ببینید چه بسا که بعضی از مواقع هست که با مطالعه یک مورد هزاران داده می توانیم پیدا بکنیم. یکی از کتاب های دم دستی ببخشید می گوئیم کتابی که در دانشگاه های ما تدریس نمی شود کسی هم به آن توجه نمی کند یک کتاب خیلی کوچکی هست تحت عنوان خیر آباد نامه. کتاب خیر آباد نامه نوشته دکتر اونو، دانشمند ژاپنی است آقای هاشم رجب زاده ترجمه کرده و دانشگاه تهران هم این کتاب را چاپ کرده است. خیر آباد نامه قصه یک روستای ایران است حوالی تخت جمشید که یک محقق ژاپنی سال های مختلف می آمده و می رفته سه ماه، ۶ ماه اقامت داشته از قبل از انقلاب تا بعد از انقلاب. وقتی شما آن کتاب را می خوانید اصلاً حیرت می کنید می بینید که چه طوری این وضعیت نظام طبقاتی و نظام قشر بندی و آن سلسله مراتبی که وجود داشته و خان و اینها چه طور از سی سال پیش تا حالا توانستند بقا داشته باشند و چه جور خودشان را به روز کردند با جامعه فعلی ایران. بعد آن را که می خوانید

برایندش این شده که تقریباً این اواخر که مثلاً شوروی بوده، اتفاقاً همان هایی که همان قدیمی هاینده همان آدمی که آنجا بوده که خان بوده یک دوره ای بد می شود به عنوان یک انگ لیبل می خورد بعد از یک مدت که فضا فروکش می کند دوباره می آید در ساختار در وضعیت کار خودش را می کند. بعد این را که نگاه می کنید می بینید که این قصه یک روستا در ایران نیست. قصه خیلی عام تری است ولی این شخص راجع به آن روستا گفته، ادعایی هم نکرده که بخواهد بگوید ایران این جور است، این جوری کار می کنند. یعنی می آیند یک مورد کوچک را می گیرند آن مورد را عمیق بررسی می کنند و البته دنبال این نیستند که بگویند جامعه ایران این جور شده ولی واقعه آن آدمی که یک داده ای از جامعه ایران داشته باشد می تواند خودش، اصلاً نیازی نیست کسی به من بگوید که این راجع به جامعه ایران است نه آن مورد. خود آدم وقتی که می خواند می تواند تعمیم بدهد همه جا خواهد مویدش را می تواند بیاورد. یک جاهایی هست که مطالعات کیفی، مطالعاتی هستند که عملاً شما نگاه که می کنید می بینید که خیلی عمیق هستند و این که عمیق هستند، نشان دهنده این است که توانستند به لایه هایی برسند که خوب قطعاً با کار کمی نمی شود رسید. این نکته که توصیفی - اکتشافی عمده کارهای کیفی هستند، بلکه کاملاً درست است همین طور است. کمتر دغدغه تبیین دارند اما نه این که تبیین ندارند، اتفاقاً یک کاری که لیتل می کند این است که می آید می گوید که تبیین انواعی دارد و خود تفسیر را به عنوان یک نوعی از تبیین قرار داده لیتل حالا این یک قرائت است چیزی نیست که همه قبول داشته باشند اما تفسیر می کند، یعنی این جور نیست که مطالعات کیفی توصیف باشند، فقط. توصیف و اکتشاف کنند، همین که اتفاقاً اگر یعنی من یک مشکلی که خودم دارم این است، اگر قرار باشد که ما بگوییم که در بعد توصیف خیلی خوب عمل می کند روش های کیفی اگر توصیف دقیق نباشد آیا می شود تبیینی را بر آن توصیف استوار کرد. اگر من داده را درست به دست نیآورده باشم دقیق به دست نیآورده باشم آن چیزی که واقعیت دارد و به یک معنا واقعیت آن جامعه هست، را نتوانسته باشم کسب کرده باشم هر نوع تبیین آماری می خواهد صورت بگیرد، روش هم می خواهیم استفاده کنیم به خاطر این که آن توصیف دقیق نیست و آن یافته دقیق نیست، هیچ چیزی را به ما نخواهد داد. وقتی که تکنیک های آماری فی نفسه که اعتباری اضافه نمی کنند به آن توصیف. توصیف بحث خودش را دارد، این بحث تبیین را عرض می کنم. تبیین های آماری سطوح بالا و پایین دارند، قطعاً این سر جای خودش هست ولی وقتی من

داده ام درست نیست واقعیت را نتوانستم بگیرم ، وقتی من می دانم که پرسش نامه جواب نمی دهد، من خودم آدم کمی کارم یعنی کارهایم همه کمی است، اتفاقاً از این باب راحت تر می گویم این را . وقتی من داده هایم داده های دقیقی نمی تواند باشد چه طور انتظار دارم که بتوانم از دل این داده هایی که پر از ایراد است، معقول و علمی دربیايد. پرسش نامه اگر اشکال دارد ، اگر جواب نمی دهد ، یا سخت جواب می دهد یا ملاحظات را باید کرد .

دکتر نصرالله زاده: جناب دکتر، استنباط من از مثال شما این است که ما در تحقیقات

کیفی به اطلاعات عمیقتر و صحیح تری دست پیدا می کنیم؛ ضمن مقایسه روش تحقیق کمی با روش تحقیق کیفی، اگر استنباط من درست است، توضیحات بیشتری ایراد بفرمایید.

دکتر میرزایی: ببینید روش های کیفی عمدتاً توصیفی - اکتشافی هستند اما بحث های

کمی تبیینی، این خودش با ملاحظات خاص خودش است که بالاخره تفسیر جایگاهش کجاست ؟ تفسیر که در توصیف و اکتشاف نیست . هم لایه ای دیگر است ، یک سطح دیگر است ، یک بیان دیگری است ، یک نگاه دیگر است. که خوب بحث این که چه پشتوانه های نظری دارد روشهای کیفی از بحث پدیدارشناسی گرفته تا بحثهای کنش متقابل نمادین که مشخصاً سه نظریه عمده ای هستند که در مطالعات جامعه شناسی اش عرض می کنم نظریه جامعه شناسی از آن بهره می گیرند و در کنارش نظریه های دیگر . خوب این چیزی است که بحث رابه سطح تفسیر نزدیک تر می کند، این را عرض می کردم که این عبارات، عباراتی است که بالاخره در این تفکیک ها به کار برده می شود و گفته می شود . راجع به این نکته که اشاره فرمودند راجع به بحثی که محقق در کارهای اصطلاحاً کمی گوشه است، حاشیه است. من راحت عرض کنم، محقق در کار کمی عمده کاری که می کند این است، پرسشنامه ای را زحمت می کشد بر اساس سطح نظری که داشته خیلی شفاف سازی کرده، شاخص سازی کرده ، آمده یک پرسشنامه خوبی را طراحی کرده می دهد به یک عده می روند پرسش گری می کنند، آن یک عده ای که پرسش گری کردند می آورند یک عده دیگری وارد کامپیوتر SPSS می کنند. یکی دیگر می تواند تحلیل آماری اش را انجام بدهد، یکی دیگر گزارش نویسی اش را انجام می دهد. خیلی محقق هنر کند در نتیجه گیری خودش را وارد می کند. این خیلی فرق می کند با روش کیفی . که اساساً اول و وسط و آخر همه اش محقق است.

این که عرض می‌کنم معنی اش این نیست که روش کمی، این مشکل روش کمی ممکن است نباشد. ممکن است مشکل ما این باشد که نه روش کمی مان کمی است، نه کیفی مان کیفی است. این ممکن است به ذات روش کمی برنگردد. کسی نگفته که کار کمی این جواری که من روایت کردم باید باشد. اما عملاً چون مقدار کثیر است چاره ای غیر از این نیست یعنی ناگزیر یک جاهایی ما مجبوریم تن به این کار بدهیم. در کیفی، محقق همه جای کار از اول تا آخر کار است. یعنی همه چیز محقق است، برداشت محقق آن شخص محقق است. آن قدری که روی خود محقق، اصلاً محقق خودش رکن اصلی روش کیفی است. نگاه کنید در کار کیفی مثل کار کمی نیست. یک بحثی داریم تحت اغنا. شما در اغنایی که در کار کمی صورت می‌گیرد بر اساس آزمون آماری یعنی آن آزمون معنی داری آماری که انجام می‌شود ما را به اغنا می‌رساند که آیا رابطه معنی دار وجود دارد یا ندارد. اینجا که چنین چیزی نداریم. چنین ظرفیت و پتانسیلی نداریم. آن که هست استدلال است و محقق. استدلال محقق است و خود محقق. به همین خاطر هم حتی در نمونه گیری بحثی که وجود دارد در کار کیفی هم نمونه گیری داریم. نمونه گیری های کیفی که صورت می‌گیرد ما تعدادی نمونه را انتخاب کنیم این نمونه ها تا کی باید ادامه پیدا کند، تا جایی که اصطلاحاً می‌گویند به وضعیت برسیم، به اشباع برسیم، کی این را تشخیص می‌دهد؟ یعنی محقق وقتی که از جایی به جای دیگر می‌بیند که دارد تکراری می‌شود، دیگر حرف جدیدی کسی نمی‌گوید، آن جا دقیقاً می‌شود مرحله اشباعش وضعیت یابی است. به همین خاطر تاکید می‌شود بر بررسی محیط در روش های کیفی. یکی از تاکیدات اساسی روش های کیفی. محیط طبیعی پدیده است. یکی از تاکیدات اساسی روش های کیفی محیط شناسی پدیده است. به عنوان منبع اصلی یا منبع اصلی داده است. عبارتی که این بحث محقق به عنوان ابزار کلیدی جمع آوری داده، یکی از ویژگی های روش کیفی است که محقق ابزار اصلی جمع آوری داده هست. نکته آخر عرض کنم و عرضم را تمام کنم این که در تحقیق کیفی و در روش کیفی بر فرایند تاکید می‌شود نه بر خروجی. تاکید در روش های کیفی خروجی اش نیست فرایند است، چگونگی است. یک جواری به همین خاطر گفته می‌شود وقتی کسی از دوستان ممکن است کار کیفی انجام داده باشد. قطعاً باید هر کاری که می‌کند بنویسد، در روش شناسی اش خیلی باید توضیح بدهد. خیلی مسووط تر است چون باید همه چیز را بگویی چون هر چه هست و نیست همان است. خود فرایند است که مهم است، آن فرایند خیلی خیلی مهم تر از آن چیزی است که

آخر می آید بیرون. یک مقدار تأکیدات بر فرایند و بر فرایند های انجام تحقیق در کیفی تأکید بیشتری می شود. آن پروداکت و محصول و خروجی و آن چیزی که می آید کمتر در آن قصه لحاظ می شود. عبارتی که بحث شد و بیان شد و به یک معنا راجع به آن بیشتر می شود صحبت کرد و بحث کرد، من فقط ذهنی و عینی را هم اشاره ضمنی بکنم ناخودآگاه تفسیر و روش های کیفی در ذهن گرایی اهمیت بیشتری دارد.

دکتر نصرالله زاده: آقای دکتر میرزایی بحث های خیلی خوبی مطرح کردند انشاءالله که مورد توجه دوستان در دانشگاه عالی دفاع ملی قرار بگیرد. به نظرم ما داریم به نوعی طرح موضوع می کنیم، داریم زمینه سازی می کنیم و موارد مختلف روش تحقیق کیفی را برای دوستان باز می کنیم انشاءالله که برایشان مفید باشد. خدمت آقای دکتر رضایی هستیم، آقای دکتر رضایی استادیار دانشگاه علم و فرهنگ هستند. مدیرکل تحصیلات تکمیلی آن دانشگاه و عمده تخصص شان بیشتر در زمینه مطالعات فرهنگی، بحث های فرهنگی است و کتابی هم تحت عنوان درآمدی بر مطالعات فرهنگی دارند. آقای دکتر هر طور که صلاح می دانید در پاسخ به سوالات خدمت تان باشیم.

دکتر رضایی، استادیار دانشگاه علم و فرهنگ: من هم سپاس گزارم باید عرض کنم حوزه مطالعات فرهنگی از جمله حوزه های تحقیق هست یا معرفتی است که به طور عمده و شاید بشود گفت که تماماً متمرکز بر روش تحقیق کیفی هست و بنابراین کسانی که در حوزه مطالعات فرهنگی فعالیت می کنند لزوماً با روش های تحقیق کیفی اگر چه نه به عنوان مدرس یا متخصص این حوزه اما به عنوان کسانی که باید در این حوزه کار پژوهشی انجام بدهند مجبورند که با روش های تحقیق کیفی آشنا باشند بنابراین این که بنده تجربیاتم را در اینجا منتقل کنم شاید بهتر و مفید تر باشد. ضمن این که از صحبت های دوستان هم نهایت استفاده را بردم. گمان می کنم که بسیاری از ابعاد کلی و آنها را در واقع می بینیم، من فکر می کنم که روش ها هم چنین کارکردی برای ما دارند برای این که دست آخر این روشها هستند که باید به ما کمک کنند که ما آنچه را که باید جمع آوری کنیم و با آن پارادیمی که پشتوانه کار تحقیق ما هست چشم انداز نظری که داریم نسبت به روش، یا چشم انداز که داریم به واسطه آن باید قلاب مان یا تور مان را بیندازیم و احیاناً داده هایی را جمع آوری کنیم. چیزی که در روش کیفی به چنگ ما می آید بافت جریان زندگی روز مره است، معانی ذهنی است که آدم ها در حین زندگی روز مره شان دارند. در واقع اینجا صحبت از ذهنی و عینی

شده و آن چیزی که ما می‌گوییم ذهنی در لحظه کنش، هر یک از ما معانی را متصور هستیم، بر اساس آن معانی، آن چارچوب کاری که داریم چارچوب های فهم و تفسیری که از واقعیت داریم بر مبنای آنها دست به عمل می‌زنیم. بنابراین بنا است که در روش کیفی این معانی به چنگ ما بیاید، بنابراین اگر چنین تلقی داشته باشیم آن نزدیکی که عموماً در روش کیفی دم زده می‌شود، طولانی بودن تماس محقق با واقعیت مورد مطالعه که از آن صحبت می‌شود در اینجا توضیح داده می‌شود و مشروعیت پیدا می‌کند. چیزی که در اینجا می‌بینیم نه فقط معانی ذهنی افراد یا حرکت در سطح کنش گران بلکه ما با نهادها ممکن است سروکار داشته باشیم، با سازمان‌ها ممکن است سروکار داشته باشیم. با گفتمان‌ها و روایت‌هایی که احیاناً وجود دارد، همه اینها می‌توانند در قالب‌های مختلفی در جامعه وجود داشته باشند که به این ترتیب روش‌شناس یا کسی که دارد کار تحقیق کیفی انجام می‌دهد باید برود سراغ آنها. همان طوری که دوستان فرمودند اجماعی بر سر تعریف روش کیفی نیست. چند دلیل وجود دارد یک تاریخچه نا همگونی دارد روش تحقیق کیفی. یک اشتباهی که شاید وجود داشته باشد در بین کسانی که دنبال روش تحقیق کیفی هستند این است که روش کیفی را در برابر یزیتیوست قرار می‌دهند. تاریخچه روش کیفی این را نشان نمی‌دهد. روش کیفی در برابر نبوده، همیشه از یک دوره خاصی روش تحقیق کیفی در واقع چشم‌اندازی پیدا کرده، متکی بر پارادایمی شده یا پرسپکتیوی شده که در برابر یزیتیویسم قرار می‌گیرد. این تاریخچه نا همگون بنابراین مانع از آن می‌شود که ما بتوانیم به یک تعریف جامعی در اینجا برسیم که البته این ویژگی اساسی همه‌ی سازه‌های مفهوم یا کانستراک‌هایی هست که در علوم اجتماعی دیده می‌شود. گسترش این رشته، تکنیک، یا بهتر بگوییم این نوع روش‌شناسی بین دیسیپلین‌های مختلف است. امروزه از برخی رشته‌های کاربردی رشته‌های فنی مهندسی، رشته‌های پزشکی و رشته‌های نظری تر علوم انسانی همه‌شان به نوعی از روش تحقیق کیفی استفاده می‌کنند. این گسترش کاربرد هم خوب تلقی می‌شود، به هر حال قدر و منزلت این روش شناخته شده و هم این که به هر حال یک ابهام‌هایی را برای بحث تعریف به وجود می‌آورد. اما به هر حال یک امور مشترکی هم وجود دارد که در بحث‌های دوستان مان آمده و من فقط تیتروار می‌گویم اینها را. تفسیر گرا هستند و این چیزی که چه چیزی را ما تفسیر بکنیم آنجا خوب تجربه آدم‌ها را ممکن است تفسیر بکنیم. تصویری را ممکن است تفسیر بکنیم آقای دکتر فرمودند، نقاشی را مثلاً یا عکس را گفتمانی را ممکن است ما تفسیر کنیم،

متنی را، نشانه‌ای را، هر چیزی دیگری می‌تواند تفسیر بشود. تا آنجایی که مطالعات فرهنگی مربوط می‌شود ما مقالات تفسیری داریم که یک بنای اجتماعی را تفسیر می‌کند. مثلاً برج ایفل، مقاله‌ای هست که بارت نوشته درباره برج ایفل و می‌آید زندگی روز مره پاریس فرانسه یا فرانسویان پاریسی را از طریق این برج ایفل این نماد فیزیکی که در جامعه وجود دارد می‌آید و تفسیر می‌کند. چه بسا ما هم مثلاً از طریق فرش، زندگی روز مره ایرانی‌ها را بتوانیم تفسیر کنیم. بنابراین آن چیزی که مورد تفسیر قرار می‌گیرد لزوماً یک امر ثابتی نیست، مثلاً یک متنی، یک عکسی اما چیزی که در اینجا وجود دارد متن انگاری است که ما در مورد همه‌ی پدیده‌ها فکر می‌کنیم که آنها مثل متن هستند. ما متن کتاب را می‌خوانیم و زمانی که متن کتاب را می‌خوانیم می‌توانیم تفسیرش کنیم، فیلم را می‌بینیم در واقع داریم می‌خوانیم فیلم را. این است که اصطلاح ریدینگ را عموماً به کار می‌گیرند و از خوانش یاد می‌کنند، هر چیزی را ما می‌توانیم ببینیم و بخوانیم مورد خوانش قرار بدهیم. بنابراین آنجا معانی احتمالاً وجود دارد که ما به دنبال پیدا کردن آن معانی هستیم. اینها چیزی که است که در روش کیفی ما به دنبال آن هستیم و آنها را می‌بینیم و از جمله چیزهایی که ما می‌بینیم مناسبات یک گروه از آدم‌ها است که در زندگی اجتماعی در درون آن مناسبات درگیرند. مثال خیر آباد نامه و آن مطالعه روستای خیر آباد، نمونه بررسی یک تحقیقی است که در آنجا مناسبات میان آدمها مورد تحقیق قرار می‌گیرد. یا تحقیق کلاسیکی که مردم شناسان در قرون ۱۹ انجام می‌دادند آنها هم نمونه‌هایی از بررسی مناسبات میان آدمها بوده. بنابراین همه‌ی اینها می‌تواند حوزه‌هایی تلقی بشود که ما به آنها استناد می‌کنیم. خوب باز دوستان فرمودند که داده‌ها به شیوه انعطاف‌پذیر و زمینه‌محور و نگاه کلی در اینجا حاکم است. به جای یک نگاه جزئی‌نگر و فرد‌نگر. اما چیزی که من فکر می‌کنم که مغفول مانده در فرمایشات دوستان این است که روش کیفی یک روشی است که به واسطه آن یا یک فعالیت اکتیویتی است. وقتی ما می‌گوییم یک اکتیویتی فعال است به معنای این است که روش کیفی به دنبال تغییر در وضعیت موجود هست. شاید یکی از ایرادهایی که عموماً به روش‌های کمی گرفته شده این بوده که عموماً روش‌های کمی به دنبال کشف وضعیتی هستند که توجیه می‌کنند آن را به خاطر همین هم هست که منتقدان پوزیتیویست و روش‌های کمی انگ یا برچسب محافظه‌کاری را به روش‌های کمی می‌زنند. بنابراین روش تحقیق کیفی را شاید در افراطی‌ترین شکل به عنوان یک فعالیتی تلقی بکنیم که در صدد تغییر در وضعیت موجود است. هر چه

تاریخچه روش تحقیق کیفی را که دنبال کنیم از ابتدا به روزگار اخیر اگر ما برسیم می بینیم این بعد اتفاقاً دارد برجسته می شود حالا به ویژه زمانی که این در بین کسانی که تحت تاثیر مارکسیسم بودند و رویکردهایی که متأثر از پارادایم های مارکسیسمی هستند حتی این بیشتر هم مورد توجه قرار می گیرد. با استناد به این جمله مارکس که فلاسفه تا به امروز جهان را تفسیر کردند و اکنون وقت آن است که آن را تغییر دهیم. بنابراین این روش را به مثابه یک فعالیتی ما تلقی می کنیم که ما را به یک تغییراتی می رساند. اجازه می خواهیم که برخی نکات کلیدی که در واقع در تحقیق کیفی مطرح هست من خدمت دوستان عرض کنم که بلکه مفید فایده واقع بشود، در روش کیفی خوب عموماً گفته می شود که درگیری شدیداً فعالانه را لازم داریم. من همین جاست که می خواهیم بگویم روش کیفی فقط توصیف نیست بعضی شاید معتقد باشند که این یک توصیف است، به بیان گریتنس روش های کیفی یا روش تفسیر که خود به دنبالش بود می گفت اینها توصیف عمیق هستند. از واقعیت. توصیف عمیق لزوماً می رسد به وضعیتی که ما از آن تبیین یاد می کنیم. پس مسائل اساسی در آنجا باید شناخته بشود بنابراین ما همین جوری سرخود نمی رویم یک جایی کار کیفی انجام بدهیم و بگویم مطالعات عمیق داریم می کنیم و می خواهیم توصیف کنیم که چه بشود؟ من استناد می کنم به فرمایشات آقای دکتر ساعی، اینجا روش کیفی هیچ فرقی با روش کمی نمی کند. مساله باید داشته باشیم که ما برویم و در آنجا مساله مان را دنبال کنیم. که این مساله اولیه ما البته در روش کیفی دوباره تحولاتی پیدا می کند و این مساله ممکن است دگرگون بشود چون روش کیفی بنا است که روش پویا باشد از یک دینامیک برخوردار باشد. راه حل هایی باید پیشنهاد داده بشود. درگیری منظور این هست که راه حل هایی برای حل آن مساله در آن موقعیت خاصی یا آن پزیشنی که مورد مطالعه واقع می شود باید بشود. دلالت های سیاسی و عملی آن راه حل ها باید مورد بررسی قرار بگیرد و همه اینها را که جمع بکنیم وقتی می بینیم یک روش تحقیق را در روش های کمی هم نگاه می کردیم آن اوائل اثبات گرایان می گفتند کلاً علم جامعه شناسی به درد چی می خورد؟ به درد شناخت مسائل، راه حل و بهبود اوضاع. اصلاً اثباتی بودن یعنی این بود. پزیتو یعنی مثبت برای این که به ما راه حل ایجابی پیشنهاد کند. روش کیفی هم در واقع همین کار را دارد انجام می دهد اما به شیوه های عمیق تر در یک موقعیت های خاص، بعداً خواهیم گفت که روش های کیفی هیچ وقت به تعمیم های عام نخواهند رسید، به قوانین نخواهند رسید، برای این که اینها از جمله علمی دینامیک هستند.

در آن لیستی که آقای دکتر میرزایی هم تاکید داشتند در آن فهرست هم بود در واقع اینها روش های تفریدی هستند بنابراین در اینجا ما به یک راه حل می رسیم. دلالت هایش را پیدا می کنیم و به یک شناخت انتقادی می رسیم در روش کیفی در واقع روش های کیفی ما را به دانشی می رسانند که آن دانش انتقادی است و به یک شناخت و معرفت صحیح تری احتمالاً از وضعیت مورد مطالعه می رسانند در روش تحقیق کیفی روش شناس لزوماً نیازمند طرح پرسش های جدی است. ببینید فکر می کنم در اینجا ما با یک نظامی مواجه هستیم که محقق در این نظام دائماً باید پرسش هایی را از خودش مطرح کند دائماً فلش بک می زند بر می گردد به جلو نگاه می کند و هی مسیر خودش را تصحیح و تعدیل می کند در مورد تک تک اجزایی که به کار گرفته می شود به شیوه on going یعنی در لحظه بایستی پرسش ها را دائماً از خودش مطرح کند و به این ترتیب کار را پیش ببرد از این حیث روش کیفی پویایی دارد که اینجا روش کمی آن پویایی را نخواهد داشت. این پرسش ها خوب پرسش های بسیار مفصلی هستند من این را از پی نوشت یک کتابی برداشتم که در اینجا حدود ۸، ۹ محور مشخص شده و ذیل هر محور یک چیزی حدود ۲۰،۳۰ پرسش مطرح شده که هر روش شناسی یا کسی که دارد کار تحقیق کیفی انجام می دهد باید به این پرسش ها دائماً توجه نشان بدهد نکته دیگری که در اینجا وجود دارد باز اندیشی دائم هست که البته مسبوق به آن نکته قبلی هم هست. در اینجا ما دائماً از آن چه که انجام می دهیم و این که چرا این کار را انجام می دهیم باید پرسش کنیم، باز اندیشی ما را به یک نکته ی دیگری هم خواهد رساند

دکتر نصرالله زاده: جناب دکتر، یک نقدی که بر روش تحقیق کیفی وارد است، این است که محقق در روش کیفی ارزش ها و پیش فرض های ذهنی خود را دخالت می دهد به نظر شما محقق برای رفع این نقیصه چه راه کارهایی را باید بیندیشد؟

دکتر رضایی: ببینید در روش کیفی تردید نداریم که ارزش های ما دخالت می کند خیلی بیشتر از آن چیزی که بی طرفی ارزشی یا ربط ارزشی در واقع اصلاح می کنیم، ربط ارزشی که در روش های کمی از آن یاد می شود در اینجا ارزش ها دخالت می کند، البته روش های کیفی که به شیوه پزیتوو در ابتدای روش های کیفی انجام می شد در بین مردم شناسان کلاسیک در قالب اتنوگراف های کلاسیک مطرح شده و در انجا رویکرده رویکرد اثباتی است. تلاش می شود که این ارزش ها دخالت نکند اما عرض کردم هر چه به این سمت می آییم این دخالت ارزشی بیشتر می شود بنابراین باز اندیشی ما را به این نتیجه می رساند که

ارزش‌ها دائماً دخالت می‌کنند، کاری که ما باید در اینجا انجام بدهیم این است که باید ببینیم که نقشی که این ارزش‌ها در قالب حضور دائم محقق در فرایند تحقیق اثر می‌گذارند چی هست. در واقع این را ما باید به آن آگاه باشیم و احتمالاً کسانی که گزارش کار تحقیق ما را هم می‌خوانند بایست متوجه این قضایا بشوند. به همین دلیل هست که دائماً بر فرایند تأکید می‌کنیم و آقای دکتر فرمودند ما یادداشت می‌کنیم همه‌ی فرایندها را یادداشت می‌کنیم چون چاره‌ای جز این نداریم. نکته دیگر این که تحقیق کیفی باید در قبال بحث‌های پاسخ‌گو باشد. این طور نیست که ما بگوییم اینجا تحقیقی انجام می‌شود که هر که هر چه گفته هست، این تلقی است که بین بعضی از کمی‌کارها در واقع نسبت به روش کیفی وجود دارد. که روش کیفی شعر است اگر چه خواهیم گفت که تاریخ روش کیفی ما را به جایی می‌رساند که ما به شعر می‌رسیم. یعنی گزارش تحقیق ما در قالب شعر بیان می‌شود. همین شعری که عموماً ممکن است شعر سپید از یاد بشود عرض خواهیم کرد. اما اینجا باری به هر جهت کار تحقیق انجام نمی‌دهیم در واقع روش تحقیق کیفی باید نسبت به دعاوی اش پاسخگو باشد. یک نوع خصلت فربلستیک دارد. فریبیلیتی یعنی جایز الخطا است. ما می‌دانیم که این روش هم می‌تواند خطا داشته باشد. در فرمایشات آقای دکتر ساعی بود که تئوری‌ها هیچ وقت نمی‌توانند به درجه قطع و یقین مطلق برسند همیشه میزانی از خطا پذیری در آنها هست. و اتفاقاً از همین زاویه است که اینها می‌توانند مورد نقد قرار بگیرند و ابطال بشوند. بنابراین روش‌های کیفی هم باید نسبت به کیفیت و دعاوی شان مسول و پاسخ‌گو باشند. باید موادی را فراهم کنند برای مخاطبانشان که این دعاوی قابل پیگیری باشد. این همان چیزی است که در روش کیفی بحث ارزیابی و اعتبار هم هست. این بحث در اینجا مغفول واقع نشده در اینجا کنار گذاشته نشده. یعنی به همان میزان که شاید در روش‌های کمی بحث اعتبار هست اینجا هم باید راجع به اعتبار صحبت کرد. اصلاً مکانیسم‌هایی پیش بینی شده که چکار کنیم اعتبار برود بالا. در نهایت تعمیم پذیری‌هایمان هم احتمالاً برود بالا. خوب ما می‌دانیم که تحقیق کیفی همیشه به شیوه استراتژیک هدایت می‌شود. یعنی از ابتدا می‌دانیم داریم چکار می‌کنیم. استراتژی‌ها را مشخص می‌کنیم اما با وجود این باید انعطاف‌پذیر و زمینه‌محور باشیم. نکته دیگر این که داده‌های روش کیفی از جهاتی تعمیم‌پذیرند. در واقع تعمیم در روش‌های آماری کمی مبتنی بر نمونه هست. یعنی شما آنجا این فرض را دارید به شیوه آماری می‌گویید که توزیع صفت یا ویژگی مورد نظر ما به شیوه نرمال پخش شده در جامعه و

بنابراین ما هر نمونه از این جامعه به شیوه تصادفی انتخاب بکنیم می تواند به ما کمک بکند و حکایت مشت نمونه خروار هست که نمونه می گیرند و می گویند بر اساس آن می شود در مورد کل خروار نظر داد. اینجا هم همان در روش کیفی. اما اینجا که ما نمی توانیم بر مبنای نمونه ها این کار را انجام بدهیم یعنی ما حداکثر تعمیمی که می توانیم برسیم در بین محتوای همین مباحث است. در همه محتوای داده ها ما نمی توانیم به این سطح از تعمیم برسیم این در حالی است که در روش های کمی در واقع تعمیم های مادی زمینه محور نیستند. کسی که کار تحقیق کیفی می کند آن را شبیه می کنند به وصله زدن قبلاً می آمدند به ویژه مادر بزرگ ها این کار را می کردند هر پارچه ای که دستشان می آمد اینها را مرتب می کردند و کنار هم می چیدند و بعد می شد چهل تکه بعد ملحفه می شد یک چیزی، بالاخره در جایی به کار گرفته می شد کار روش شناس کیفی هم همین است چیزی که عرض می کنم در بعضی از قرائت ها این جوری است در همه قرائت ها این جوری نیست

از این جهت ما می گوئیم وصله زن هستند که ببینید اینجا نسبت تئوری با روش کیفی باید مشخص بشود آن مفروض که دکتر ساعی هم رویش تاکید کردند که تجربه در مقام داوری است که باید اینجا مورد بحث قرار بگیرد در واقع این پرسش محوری است که نسبت تجربه با روش کیفی چیست؟ نمی شود آن را مفروض گرفت که در اینجا در مقام داوری است از همان جاست که این بحث چهل تکه گی هم مطرح می شود به این معنا که ما می گوئیم تئوری، برای روش کیفی، در یک قرائت تئوری نباید داشته باشد ما باید برویم وارد فیلد قرار بگیریم و متن جامعه مانند یک آزمایشگاه است در قرائت مثلاً مکتب شیکاگو، جامع شناسی مکتب شیکاگو می گفت بروید آنجا پیدا کنید مسئله را، و آن قدر یک تجربه گرایی خام هست در واقع. در یک قرائت دیگر ما آشنایی با همه ی تئوریها و ادبیات موجود را داریم برای اینکه از ابتدا یک مفروضه داریم و آن، این که تئوریها هر کدامشان یک منظری را برای ما روشن می کنند و بناست همه تئوریها از آن مناظر در مجموع برویم در فیلد و هیچ کدام از آنها هم مبنای اصلی ما قرار نمی گیرند. ما را به یک شناخت نظری نزدیک کردند پس اینجا می گوئیم که در واقع چشم انداز ترسیم می شود همه مناظر باید مورد توجه قرار بگیرد اصلاً عمق مطلب همین جاست شما عمیق می شوید که همه مناظر را مورد توجه قرار بدهید. بنابراین این چهل تکه بودن خصلت مونتاژی که در اینجا روش کیفی دارد برای ما این بحث را تداعی می کند که ما باید با ادبیات موجود در آن حوزه به طور کامل آشنایی داشته باشیم همه

را ببینیم. هر کدام از آنها که در واقع به ما کمک می کنند، در واقعیت از آنها استفاده می کنیم به این ترتیب و بالاخره سخن آخر این که در مورد این نکات روش کیفی ذاتاً چند روشی است. ما بین روش و روشودلوژی باید فرق بگذاریم. روشودلوژی آن پارادایمی است که به ما کمک می کند تا ما تکنیکی را، نگاه روش شناختی را، مرجع بدانیم بر نگاه دیگر. روش که می گوئیم البته ممکن است تقسیم بندی ها متفاوت باشد. آن تکنیک ها آن ابزار هایی هستند که کمک می کنند ما نزدیک تر بشویم به این واقعیت و از این حیث این چند روش گونگی است روش های مختلفی مورد استفاده قرار می گیرد. اما من خیلی کوتاه می خواهم نکته ای را عرض کنم. تب روش کیفی همه ی ما را گرفته. مثل این که شدیداً مطالعات فرهنگی همه ی جامعه را گرفته باید بدانیم اگر بیاییم سراغ روش کیفی کدام روش می تواند به ما کمک کند، آیا همه ی روش کیفی به ما کمک می کند. ببینید یک وقت من به عنوان یک محقق مستقل در بیرون دست به روش کیفی می زنم می خواهم به یک شناخت انتقادی برسم. روش های کمی اتفاقاً به درد سازمان ها و نهادهای دولتی می خورد، روش های کیفی آن جوری که من برداشت می کنم عموماً به درد انتقاد از وضع موجود می خورد. بنابراین البته بعضی روش های کیفی هستند که به درد برنامه ریزی می خورد، مثلاً آینده نگری و تدوین راهبرد یک حوزه دانشی است. تبیین چشم انداز و آینده پژوهی هم حوزه ای هست که ما در آنجا یک تکنیک های خاص داریم و به ما کمک می کند و اتفاقاً به درد برنامه ریزی های بلند مدت و کلان می خورد بنابراین در واقع خیلی جالب است که دانشگاه عالی دفاع ملی می آید سراغ روش های کیفی. اما یک سوال بزرگ در ذهن وجود دارد این دانشگاه کدام روش ها را و تکنیک ها را بیشتر مورد ملاحظه قرار می دهد. این بحث بایستی باز باشد تا متخصصین این امر بیابند و کمک کنند تا به حاشیه نرویم. در اینجا یا دوستان نروند و درست بزنند در مرکز سیبل روش های کیفی و بهره کافی را ببرند. خیلی عذر می خواهم من وقت شما را گرفتم.

دکتر نصرالله زاده: امیدوارم که این گفتگو توانسته باشد جهت گیری کلی بحث و آن محورهای اساسی بحث را برای دوستان باز کرده باشد. همین جور که مرور می کردم فکر می کنم که ۱۹ یا ۲۰ محور یا روش مهم تحقیق کیفی را من نوشتم که همه شان می تواند مورد توجه دوستان قرار بگیرد. برای رساله هایشان و کارهایشان استفاده بشود. واقعیت این است که به نظر می رسد که رویکرد دانشگاه به روش تحقیق کیفی خیلی رویکرد جدی است و حتی تلاش داریم ویژه نامه همایش های گسترده ای، با اخذ مقالاتی از اساتید صورت دهیم و

انشاءالله دانشجویان عزیز کمک بکنند که این مباحث بیش از پیش به مسائل اصلی کشور، مسائل اصلی و راهبردی کشور که فلسفه وجودی این دانشگاه است، نزدیک شود. تشکر می‌کنم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاري کورنۍ علوم انساني او مطالعاتو فرېښتې
پر تال جامع علوم انساني